و أمّا ما سألت من الأرواح و اطّلاع بعضها علی بعض بعد صعودها فاعلم أنّ اهل البهآء الّذین استقرّوا علی السّفینة الحمرآء أولئک یعاشرون و یؤانسون و یجالسون و یطیرون و یقصدون و یصعدون کأنّهم نفس واحدة أَلَا إنّهم هم المطّلعون و هم النّاظرون و هم العارفون کذلک قضي الأمر من لدن علیم حکیم

اهل بهاء که در سفینهٴ الهیّه ساکنند کل از احوال یکدیگر مطّلع و با هم مأنوس و مصاحب و معاشر این مقام منوط بایقان و اعمال نفوس است نفوسی که در یک درجه واقفند مطّلعند از کمّیّات و کیفیّات و درایج و مقامات یکدیگر و نفوسی که در تحت این نفوس واقعند کما هو حقّه بر مراتب و مقامات نفوس عالیهٴ از خود اطّلاع نیابند لکلّ نصیب عند ربّک طوبی لنفس توجّه الی الله و استقام فی حبّه الی ان طار روحه الی الله الملک المقتدر الغفور الرّحیم

و أمّا أرواح کفّار لعمري حین الاحتضار یعرفون ما فات عنهم و ینوحون و یتضرّعون و کذلک بعد خروج أرواحهم من أبدانهم این بسی معلوم و واضح است که کل بعد از موت مطّلع بافعال و اعمال خود خواهند شد قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حقّ را در آن حین فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و هم‌چنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصوّر نه نیکوست حال نفسی که رحیق لطیف باقی ایمان را از ید عنایت و الطاف مالک ادیان گرفت و آشامید…

الیوم باید احبّای الهی ناظر بظهور و ما یظهر منه باشند بعضی روایات قبلیّه اصلی نداشته و ندارد و آنچه هم ملل قبل ادراک کرده‌اند و در کتب ذکر نموده‌اند اکثر آن بهوای نفس بوده چنانچه مشاهده نموده‌اید که آنچه در دست ناس موجود است از معانی و تأویلات کلمات الهیّه اکثری بغیر حقّ بوده چنانچه بعد از خرق حجاب بعضی معلوم و واضح شد و تصدیق نمودند که کلمه‌ئی از کلمات الهیّه را ادراک ننموده بودند مقصود آنکه اگر احبّای الهی قلب و سمع را از آنچه از قبل شنیده‌اند طاهر نمایند و بتمام توجّه بمطلع امر و ما ظهر من عنده ناظر شوند عندالله احبّ بوده…

أحمد و کن من الشّاکرین کبّر من قِبَلِي أحبّائي الّذین اختصّهم الله لحبّه و جعلهم من الفائزین و الحمد للّه ربّ العالمین